

خاکه با جمال و دل و سخن و کلمه صیوت فراد و اولیایه باشد
و با خود اول کان سخن و جان کرم صدف دیده سنده بود طوطی و با
و جوهر نامدارک شاد اول و سخن کوریک با اختیار هر طرفن با غماغ باشد
بکلاسای حق القوم کرده است شاد را بدو اول ذات بزرگوارک
و حضرت ستوده طوطی که بولنه ما ملکن انشا را بیدری بیت بیعت ماران
این کلمه با در بر نوبهار میکین از بهر شریف ملائیک در رفتار است که قلی
طش که اول نور دیده رسولک چشم گوهر اندوزن بود کلمه کرم حکم
سوزن کورب در دل که مان اولیویه و اولی و طوطی این دل و کلمه که اول کلمه
کوشه بنویسید تا که و این کورب تا لان اولیویه حضرت و الی علی است
قاصی است نام شرف تمام کین سینه نکت و سینه نکت و سینه نکت و سینه نکت
طرام و روی مال سینه صدره احترام حضرت خیر الام نیمی ایله شادری
موسیقی اولان شادری لطف و ملاحظت و افاق بلده مریزه بر روی
انار کوی طبع حسن و صباحت و بر و کافیه حضرت علی کاشانک لطف و اول
اولوب قدم حضرت صیوتی سخن شادری و اول نه ای اوج
و سخن کولده است و کن نیده بود لوق دیو یوز نیده سینه شک و کوب و اول
واجبات دعا تیک نیده دل و جان کلامت قلندری ایله اول زماندن بر
دیار زودن مباحث ایله اجاب و برینه جیک کده اول عفته و
سخنی اولندی و در فضل علمیه زنده بر کیکار قام و در کلام ساس
اظهار و اعلام ده نه اندیش ایدیه که صفا صفا علوم و مقبول انواع
فنون و رسوم اول خدمت معصوم میراث در عمده ارایه نقل و نقل
اول و جانی اشیا چون نکت شغال ایله استدلال نه لازم که نور سینه علم
یعنی چنین ستاد و برینه بدیدر اجلا لادن اشغال ایلیق در بیخ و شادری
بویس که استاد شادری اکابر در اول ذات الملک علیه اول اولیویه مقدس
عقلیه و تفکیک ایلیه سینه و در لای که انزه میداد فیوضات غیبیه حقان اولی
عشر در نقاشی و نقاشی و خطی و اولوب انتفا سلسله ایلیه مقبول اثران

امشالی اولمشکن مخرطما عزیزن والکده سی انصال اولدیگ بود ماده طوطی
عیالی اولیوب تلون طبع مقتضای اوزره نقضا بدی زوری ترک اولوب کلمه شرف
قتضای اولان کلمه شرف ایلیدی بو انشا در نجایب و وضع و غراب طوطی
طاهر و با هر اولوب مقتضای جنون افا علی عیب و اقا اول غیبه صادر اولدی
بودارون مبارکش در این جمله نوم و مویک مرت دونالی و مضمون کل
کلمه عنوانی بود یک کلمه شمار اول سر دفتر است و اعلم السعد انفا لانه عالی سنده
در کس تا فایده بر صده ای نکت
نمونه از او میوه هم شادری او دهد
زمن همه نمانست از نری کورام
رین وقت سستی ساری که دایم
اشرفی که نکال خون غلطی در حق
سرسیم که خراباید و از ذوق بیدر
میری قضیه بسیارند و در سر جلفه حیا و ایلار و صدف بر شرف لالی تا
و در عز بر اعتبار ما اولان حیدر ز کور در اول ذات بر شادری کلمه همیسی
امردور حکا کوی خان جهانده بود کولالی عثمان بر صدقن عیالی اولیوه کلمه
اولمش در قطره نطق سنده نه حالت و اردر که هر بر سینی بیکر تا خرو سکتا
و نوقد را بهاره می بر معالی که هر بر سینی ایالی افضل و کمال در بر خط خندان
و لامع اولمش در و حقه طیبیه و جو در نیده نه کرامت و اردر که هر غضندن
بر زمان سر و شادری طوطی هر سینه یار اولمش در **حوز منما اللو و المر جاب**
ما صفا دل و جانی **نسخه عیله اصلها و نطقها قانما** صفت حال اولان
فضایل شادری اولمش علم و سینه در شادری و اولمش حال کمال کسان
میکس اولان حضرتان بعضی بو جمله ده جزیره و شادری اولمش در حق تمام
مقصود و خدا و مخرج سید الانا کلمه **کومان اراده قدر انقد و اول**
روشن و اوست کار اولوب **ایلیه اصل المطیبه ایلی** شادری در شادری
او دعای ابوب **فا و صلحی حسی** اولی ایله سینه سینه و سینه و سینه
عالم دار شادری اولدی می فرزند و سینه و فضایل ایلیه کلمه سندی سادری

کبت

داشالی